

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

| | |
|---------------------|--|
| سر شناسه | میرهاشمی، عباس، ۱۳۴۱-، عکاس |
| عنوان و نام پدیدآور | جنگ تحمیلی و دفاع در برابر تجاوز (خرمشهر) / عباس میرهاشمی [برای] فرهاد سلیمانی |
| مشخصات نشر | تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس؛ انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، ۱۳۸۷. |
| مشخصات ظاهری | ۲۲۰ ص: مصور (رنگی). |
| شابک | ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۶۰-۹۷-۷: |
| وضعیت فهرست نویسی | قیپا |
| موضوع | جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹- - ۱۳۶۷ خرمشهر -- مصور. |
| موضوع | جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹- ۱۳۶۷ -- مصور. |
| شناسه افزوده | سلیمانی، فرهاد، ۱۳۴۳-، عکاس. |
| شناسه افزوده | انجمن عکاسان، انقلاب و دفاع مقدس. |
| رده بندی کنگره | ۱۳۸۷ ج ۹ / م ۱۶۰۳ / DSR |
| رده بندی دیویی | ۹۵۵ / ۰۸۴۳ / ۲۲۳۳: |
| شماره کتابشناسی ملی | ۱۲۰۱۸۲۰: |

دفاع در برابر تجاوز

جنگ تحمیلی ۸ (خرمشهر)

THE IMPOSED WAR

الحرب المفروضة

الدفاع امام العدو ان (خرمشهر)

DEFENCE VS. AGGRESSION
(Khorramshahr)



جنگ تحمیلی - دفاع در برابر تجاوز (خرمشهر) ۸-

چاپ اول: ۱۳۸۷- تهران

شمارگان: ۵۰۰۰ جلد

مدیریت هنری: فرهاد سلیمانی / سیدعباس میرهاشمی

گرافیک: پرویز بیانی

مقدمه: رضا ابوالحسنی

ترجمه عربی: جمیل ظاهری

ترجمه انگلیسی: محمدقصاب

لینتوگرافی: کحالی

چاپ: ستاره سبز

صحافی: معین

ناشرین: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس

و

انجمن عکاسان انقلاب اسلامی و دفاع مقدس

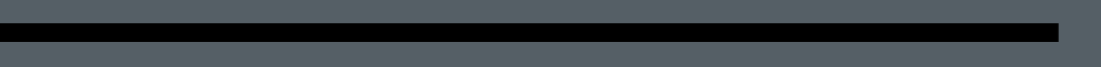
■ این دفتر، هشتمین جلد از مجموعه‌ی کتاب‌های عکس دفاع مقدس است که با عنوان «جنگ تعمیلی» منتشر شده‌اند. از آنجا که بیشتر مجلدات این مجموعه در همان سال‌های دفاع مقدس چاپ و منتشر شده‌اند چندان ترتیب موضوعی نداشته‌اند و بیشتر حاصل تلاشی ارزشمند برای ثبت تصویری این بخش ماندگار از تاریخ این سرزمین بوده‌اند. اما اکنون که فرصت کافی وجود دارد و آن عکس‌ها نیز کم‌و بیش در دسترسند، بهتر به نظر آمد که عکس‌های هر جلد از مجلدات جدید این مجموعه حاوی موضوعی مستقل نیز باشند. براین اساس این دومین جلد از این آثار موضوعی است که با موضوع «خرمشهر» در ادامه‌ی مجلدات قبلی این مجموعه به مشتاقان عرضه می‌شود و مشتمل بر عکس‌های عکاسان مختلف دفاع مقدس در موضوع خرمشهر است.

در تنظیم این دفتر سعی شده تا سیاق کار تا حد امکان با مجلدات پیشین این مجموعه متناسب و هماهنگ باشد، الا آنکه علاوه بر اطلاعات شناسنامه‌ای هر عکس از قبیل مکان و تاریخ و نام عکاس، توضیح کوتاهی نیز درباره‌ی هر عکس در کنار آن درج شده تا بیننده درک بهتر و بیش‌تری از عکس‌ها داشته باشد، ضمن آنکه این کار باعث پدید آمدن نوعی روایت دراماتیک در مجموعه نیز شده است



■ هذا الكتاب هو الجزء الثامن من سلسلة الكتب المصورة للدفاع المقدس التي حملت عنوان ”الحرب المفروضة“. ولما كان معظم الأجزاء لهذه السلسلة قد طبعت وصورت في خضم سنوات الدفاع المقدس ، فهي لم تأت بصورة مرتبة موضوعيا ، وإنما انطوت أكثر ما انطوت عليه على جهود قيمة لتوثيق هذا الجانب الخالد من تاريخ هذا البلد بالصور . لكن مع توفر الفرصة المتاحة حاليا ، بدا في ظل توفر الصور الى حدٍ ما أن من الأفضل أن تتضمن صور كل جزء من الأجزاء الجديدة لهذه السلسلة مواضيع مستقلة ، وعلى هذا الأساس تم عرض الجزء الثاني (هذا) من النتاجات الموضوعية والذي كان موضوعه ”خرمشهر“ للراغبين استكمالاً للأجزاء السابقة من هذه السلسلة ، حيث أدرجت فيه صور مختلف المصورين خلال مرحلة الدفاع المقدس في موضوع خرمشهر .

وقد حاولنا في تنظيم هذه الكتاب أن يكون سياق العمل متناسب ومنسجم مع الأجزاء السابقة من هذه السلسلة قدر المستطاع ، ناهيك عن درج توضيح موجز لكل صورة الى جانبها بالاضافة الى المعلومات التعريفية (ترجمة) لكل هذه الصور من حيث ذكر المكان والتاريخ وأسم المصور ، وذلك بغية وصول المشاهد لها الى مستوى أفضل وأكبر من الأستيعاب للصور



has created an interesting dramatic narrative. To make these descriptions more accurate, in addition to information taken from photographer and studying the books and historical records and maps of the region, the hardship is taken to consult with local people who also have been present in sacred defense. However, in some rare cases the information provided by those who have been consulted, are not uniform and compatible, thus the description has remained incomplete.

Here we would like to thank those who have helped creating this book by providing their advice, ideas and information, including but not limited to Rasul Bahrololoom, Abbas Bahrololoom, Fathollah Jafari, Mohsen Raastani, Dr. Mohammadreza Abbassi, Seyyed Saleh Mousavi, Abdullah Noorani, Mohammad Noorani, Azamulsadat Husseini, Sakineh Hoorsi,

که به نوبه‌ی خود جالب توجه است. برای تکمیل اطلاعات ذیل هر عکس جدای از اطلاعاتی که از عکاسان آنها به دست آمده، ضمن مطالعه کتب مرتبط با موضوع و بررسی نقشه‌های مختلف منطقه ، با جمعی نیز که خود از اهالی خرمشهر بوده و در آن روزها در صحنه‌ی درگیری‌ها حضور داشته‌اند مشورت شده تا حداکثر اطمینان و دقت ممکن در اطلاعات مربوط به هر عکس حاصل شود. با این‌همه باز در موارد بسیار معدودی، اطلاعات بعضی عکس‌ها ناقص مانده است که وجه ان هم این بوده که اطلاعات مشاوران یادشده در آن موارد با هم تطبیق نداشته و لذا به همان صورت و بدون ذکر مورد اختلافی در مجموعه آمده است.

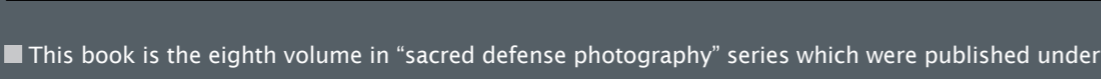
در اینجا لازم است از همه‌ی دوستانی که به نحوی در تکمیل اطلاعات یا محتوای این کتاب قدمی برداشته‌اند یاد شود: آقایان رسول بحرالعلوم، عباس بحرالعلوم، فتح ا... جعفری، محسن راستانی، دکتر محمد رضا عباسی، سیدصالح موسوی، عبدالله نورانی، محمد نورانی، و خانم‌ها اعظم السادات حسینی، سکینه حورسی، و که بدون مشاورت آنان نشر این کتاب بدین صورت امکانپذیر نبود.



، فضلاً عما يوفره هذا العمل من أثباتق أسلوب درامی للرواية في هذه السلسلة ، وهو ما يكسبها بدوره استقطاباً للأهتمام . إن إكمال المعلومات التي جرى تذييل كل صورة بها ، بمعزل عن المعلومات التي تم استحصالها من قبل مصور يها ، قد جاء عبر مطالعة الكتب ذات الصلة بالموضوع ومراجعة الخرائط المختلفة للمنطقة .اضافة الى التشاور مع ثلثة من أهالي خرمشهر ممن كانت لهم مشاركة وحضور ميدانيين في المواجهات بتلك الفترة ، بالشكل الذي ضمن الحصول على الحد الأعلى من الاطمئنان واحراز الدقة الممكنة في المعلومات المتعلقة بكل صورة .

وعلى الرغم من كل هذا وذاك ، بقيت بعض الصور في حالات نادرة ناقصة المعلومات بسبب عدم تطابق المعلومات مع الأفراد الذين تم التشاور معهم بشأن مواردها ، الأمر الذي جعلها تدرج في الكتاب على النحو المذكور دون أن تتم الإشارة الى موارد الاختلاف وعدم التطابق .

وينبغي ها هنا أن نشير الى أسماء كافة الأعزاء الذين ساهموا على نحو ما في إكمال المعلومات أو مضامين الكتاب وهم كل من : السيد رسول بحر العلوم ، والسيد عباس بحر العلوم ، وفتح الله جعفرى ، ومحسن راستانى ، والدكتور محمد رضا عباسى ، والسيد صالح موسوى ، وعبد الله نورانى ، ومحمد نورانى، و السيدات أعظم السادات حسيني ، وسكينة حورسى



■ This book is the eighth volume in “sacred defense photography” series which were published under the title of “imposed war”. Most of these volumes were published hastily during the sacred defense without any subjective order as they were just part of an attempt to record part of Iran’s contemporary history. But now with ample time and photographs in hand, it seemed logical that new volumes should have an independent topic. This is the second of these books, titled “Khorramshahr”, containing photographs taken by many photographers of sacred defense.

In preparing this book best efforts are taken to keep the lay out similar to previous volumes with one exception: apart from general information about each photo, such as place, date, and name of the photographer, here a short description is included to provide a better perception to viewer. This also

مقدمه:

در منتهالیه جنوب غرب ایران، جایی که دو رودخانه‌ی بزرگ کارون و اروند به هم می‌پیوندند، خرمشهر قرار گرفته است. شهری که تا قرن چهارم هجری با نام «بیان» شناخته می‌شد. از قرن چهارم هجری تا دوازدهم هجری این شهر اسامی دیگری مثل بارما، مهمان‌راه و محرزه به خود گرفت و بالاخره از قرن دوازدهم هجری به بعد «محمره» شد.

محمره به دلیل قرار گرفتن در کنار دو رودخانه ی بزرگ و مهم اروند و کارون، از نظر سیاسی و اقتصادی برای ایران اهمیت بسیار داشت. این اهمیت از سال ۱۲۱۶ هجری شمسی دوچندان شد؛ در این سال محمدشاه، سرسلسله‌ی شاهان قاجار، محمره را بندر آزاد تجاری خواند، اقدامی که از رونق اقتصادی بصره که با فاصله‌ی کمی از این بندر قرار گرفته بود به‌شدت می‌کاست. والی بغداد ناخرسند از اقدام محمدشاه، به انگلیسی‌ها تظلم کرد. بخت با والی بغداد یار بود، چرا که انگلیس هم قصد داشت با تصرف هرات، جای پایی در کنار روسیه‌ی رقیب برای خود دست و پا کند که با لشکرکشی محمدشاه به هرات و محاصره‌ی این شهر ایرانی در تنگنا قرار گرفته بود. اینچنین والی بغداد با کمک ناوگان دریایی انگلیس در خلیج فارس محمره را به توب بست. بهانه‌ی او برای این اقدام تجاوزکارانه «سرکوب قبایل یاغی مرزنشین» بود. با شروع گلوله‌باران، حاکم محمره از شهر گریخت و متجاوزان با ورود به شهر و بعد از سه روز کشتار و غارت، زنان و کودکان را به اسارت بردند.

اما ماجرا به اینجا ختم نشد. سلطان محمد دوم، سلطان عثمانی که اختیار عزل و نصب والی بغداد را داشت به والی بغداد پیغام داد که: «محمره جزو ایالات فارس است و نباید پس از تنبیه قبیله‌ی یاغی، قشون به محمره حمله می‌کرد. فوراً محمره را بازگردانید…» اما بعد از چهار سال رفت و آمد، با اینکه امیرکبیر، نماینده‌ی ایران در مذاکرات فیمابین نامه‌ی سلطان عثمانی را به عنوان مدرک حاکمیت ایران بر محمره ارائه کرد، با فشار روسیه و انگلیس ناچار شد از حق حاکمیت ایران بر استان سلیمانیه‌ی عراق چشم‌پوشد تا محمره همچنان جزو ایران بماند.

اما ناآرامی‌های هرات ادامه یافت. در سال ۱۲۳۴ شمسی ناصرالدین‌شاه در اقدامی مشابه با سلفش محمدشاه، برای حفظ حاکمیت ایران بر هرات، به آنجا لشکر کشید، اما انگلیس برای تحت فشار

گذاشتن او بلافاصله وارد خارک، بوشهر و محمره شد. فرمانده قشون محافظ محمره گریخت و شهر را با هجده عراده توپ، سالم در اختیار انگلیسی‌ها گذاشت. یک بار دیگر کار به میانجی‌گری قدرت‌ها کشید و این بار در معاهده‌ی پاریس، ناصرالدین‌شاه از افغانستان و هرات گذشت تا محمره را برای ایران حفظ کند.

هرچه محمره مهم بود، با کشف نفت در جنوب ایران در سال ۱۹۰۸اهمیتی دوچندان یافت. این شهر کوچک مرزی گرچه نفت‌خیز نبود، به دلیل موقعیت ویژه‌اش در کنار اروند، از نظر ژئوپولتیک نقشی فوق‌العاده مهم یافت. این بود تا سال ۱۳۱۴ شمسی و در دوره‌ی رضاخان که هیأت وزیران ایران نام محمره را به «خرمشهر» تغییر داد.

شش سال بعد از تغییر نام محمره، جنگ جهانی دوم شروع شد. انگلیسی‌ها یک طرف جنگ بودند و بنابراین به خود اجازه دادند برای سرعت دادن به حرکت نظامیانشان در طول جنگ خرمشهر را تصرف کنند. آنها به این منظور شش اسکله در ساحل خرمشهر ساختند و تا آخر جنگ، یعنی سال ۱۳۲۴ هجری شمسی آنجا ماندند. «خرمشهر» چنین پیشینه‌ای داشت: سه بار اشغال که بهای آزادی‌اش از دست رفتن بخش وسیعی از سرزمین ایران در افغانستان و سلیمانیه و هرات بود.

از اواسط دهه‌ی ۴۰ میلادی که رفته‌رفته ستاره‌ی اقبال انگلیس در خاورمیانه افول کرد، استعمارگر پیر جایش را به ابرقدرت تازه‌نفسی به نام آمریکا داد و از آن پس بازیگران قدرت جهانی آمریکا و شوروی شدند. در آن آخرین سال‌های یکه‌تازی انگلیس در خاورمیانه، این امپراتوری در رقابت با شوروی سعی بسیاری کرد تا قدرت ایران را با بسیج کشورهای عرب منطقه علیه آن مهار کند؛ تجربه‌ای که سی سال قبل علیه امپراتوری عثمانی نتیجه‌ی مثبت داده بود. طرح انگلیس در این زمینه ایجاد اختلاف میان ایران و همسایگان عربش با شعار اختلاف عرب و عجم و نیز زمزمه‌ی عربی بودن خلیج فارس و جزایر ایرانی تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی بود. اما توطئه‌ی آنها در مورد خرمشهر کمی متفاوت بود. معمولاً در حالتی که مرز میان دو کشور رودخانه باشد، خط مرزی

فیمابین خط‌القعر رودخانه‌ی حایل است. اما انگلیسی‌ها این خط را ساحل سمت ایران ثبت کردند. به این ترتیب خرمشهر شهری مرزی شد که سهمی از کشتی‌رانی در رودخانه‌ی اروند نداشت. این مرزبندی تا سال ۱۹۷۵ دوام داشت. در این سال شاه ایران و صدام حسین، معاون رئیس جمهور عراق، توافق کردند خط مرزی ایران و عراق در ساحل خرمشهر به حالت طبیعی، یعنی خط‌القعر در آید.

چهار سال بعد و در بیست و دوم بهمن سال ۱۳۵۷ انقلاب اسلامی ایران پیروز شد. انقلاب، معادلات سیاسی منطقه را به ضرر آمریکا به هم زد و ایران را از دایره هم‌بیمانان آمریکا در منطقه خارج کرد. طی دو سال بعد آمریکا انواع روش‌های سرنگونی انقلاب ایران را، از تحریم اقتصادی و قطع رابطه‌ی سیاسی گرفته تا کودتای نظامی تجربه کرد و وقتی در هیچ‌یک از این اقدامات به نتیجه نرسید، از طرح جاه‌طلبانه‌ی صدام برای حمله‌ی نظامی به ایران حمایت کرد. واسطه‌ی ابلاغ این حمایت آشکار ابتدا برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر بود که در مرز اردن با صدام دیدار کرد و موافقت ضمنی کشورش را با اقدام صدام در حمله به ایران اعلام کرد. اما در سال‌های بعد دونالد رامسفلد، فرستاده‌ی ریگان و ریچارد مورفی، وزیر خارجه‌ی آمریکا عهده‌دار این حمایت آشکار و بی‌پرده‌ی آمریکا از صدام شدند. اما از زمان دیدار صدام و برژینسکی تا شروع رسمی جنگ دو ماه فاصله بود.

و اما خرمشهر. این بندر جنوبی ایران از شمال به شهرستان اهواز، از جنوب به اروندرود و جزیره‌ی آبادان، از شرق به بندر ماهشهر و از غرب به مرز ایران و عراق محدود است؛ دشتی شوره‌زار دارد که هیچ ارتفاع مهمی جز کوه‌میشان در جنوب‌شرقی با ۲۵۰ متر ارتفاع در آن نیست. آب زراعتی‌اش را رودهای کارون، اروند و بهمن‌شیر تأمین می‌کنند. شهر در ۴۸ درجه و ۱۱ دقیقه‌ی طول شرقی و ۳۰ درجه و ۲۷ دقیقه‌ی عرض شمالی واقع است و ارتفاعش از سطح دریا هشت متر است. فاصله‌اش تا تهران ۱۰۵۵، تا اهواز ۱۳۱ و تا آبادان ۱۵ کیلومتر است و وسعتش حدود هفت هزار کیلومتر مربع. متوسط بارندگی سالانه‌اش ۹۴٫۵ میلیمتر است. اما روزگاری همین شهر بندرگاه و گمرکی داشت مملو از جنس و کالا، و بازار پررونقی که مردم مایحتاجشان را از آن می‌خریدند و شطی خاطره‌انگیز.

سخت خاطره‌انگیز…

این شهر زیبا و آرام جنوبی، تا قبل از حمله‌ی ارتش صدام شهرتش را بیشتر مدیون بندرگاهش بود. این شهر مهم‌ترین بندر ایران و یکی از دو منتهالیه خط آهن سراسری بود که در تقسیمات کشوری، شهرستان درجه‌ی یک محسوب می‌شد. مردمانش اگر بومی نبودند، مهاجرانی بودند که سال‌ها پیش به شهر آمده بودند و دیگر کم‌وبیش خرمشهری به حساب می‌آمدند. شغلی داشتند: عبا و حصیر می‌بافتند، یا کشاورزی و دامداری می‌کردند، یا ماهیگیرانی بودند که صید روزانه‌شان را در بازار ماهی‌فروش‌ها می‌فروختند، یا تجاری که به کشورهای اطراف می‌رفتند و با تجارت روزگار می‌گذراندند. شهر طبیعی گرم و مرطوب داشت و گرمایش به جان و زبان مردمش هم سرایت کرده بود. رودخانه‌ی پرآبی داشت که تفرجگاه مردم بود: عصرها بزرگترها خستگی کار روزانه را به دلش می‌ریختند و کوچکترها کلافگی گرمای تابستان‌های داغ خرمشهر را با آب‌تنی در آبش فراموش می‌کردند. کوچه‌ها و خیابان‌های شهر برای آنها یادآور خاطرات خوشی بود که از گذشته‌هایشان داشتند: شهری خوش و خرم در دهانه‌ی خلیج فارس: خرمشهر. تا اینکه دشمن از راه رسید.

شاید دیدن عکس‌های خرمشهر سالیان پیش، برای کسی که هیچگاه در خرمشهر زندگی نکرده تنها به کار مستند کردن حضور تاریخی این شهر کهن‌پای ایرانی در کرانه‌ی اروند بیاید، اما برای آنها که در این شهر زندگی کردند و وقتش که رسید تا پای جان برای حفظش جنگیدند چیز دیگری است: تجربه‌ای است که به این راحتی به سخن در نمی‌آید. این دفتر شامل بخشی از عکس‌هایی است که تاریخ خرمشهر را حکایت می‌کند. عکس‌هایی که ناگفته‌های بسیاری در گوشه‌گوشه‌ی آنها منجمد شده و آن را تنها آنها که روزگاری با شهر مأنوس بوده‌اند درمی‌یابند.

مقدمة الكتاب :

فى أقصى جنوب غربى ايران وفى محل التقاء نهرى كارون وأروندروود الكبيرين ، تقع مدينةُ تدعى خرْمشهر . تلك المدينةُ التى كانت تعرف وحتى القرن الرابع الهجرى باسم ”بيان“ ، ثم أخذت لنفسها منذ القرن الرابع وحتى الثانى عشر الهجرى أسماءً اخرى من قبيل ”بارما“ ، وطريق الضيافةُ ”مهمان راه“ ، و”المحرزة“ ، حتى صارت تدعى (المحمره) فى القرن الثانى عشر الهجرى.

وكانت المحمره وبفضل موقعها الجغرافى والتجارى الخاص ، لوقوعها على ضفاف نهرى كارون وأروندروود العظيمين ، تحظى منذ القدم بأهمية استثنائية من الناحية السياسية والاقتصادية بالنسبة لايران ، خاصةً وفى عام ١٢١٤ هجرى شمسى (١٨٣٧ ميلادى) أعلن ”محمد شاه القاجارى“ ، وهو أول ملوك الاسره القاجاريه، مدينةَ المحمره ميناءً تجاريا حرا، وقد أدى اعلانها كميناء الى تراجع الازدهار الاقتصادى الذى كان عليه ميناء البصره . خاصةً وان المسافة الفاصلة بين المحمره والبصره لم تكن إلا مسافة قصيرة ، الأمر الذى لم يرق لوالى بغداد، فقام بالتوجه الى البريطانيين ورفع الشكوى لهم بغية التفتيش عن حل بالضغط على ايران.

وكان من سخرية القدر يومذاك أن البريطانيين هم أيضا لم يكن ”محمد شاه“ يروق لهم لأنه كان قد دفع عساكره فى تلك الفترة نحو ”هرات“ فى وقت كانوا هم يصدد احتلال تلك المدينة حتى يكونوا بجوار رقيبهم فى الاحتلال روسيا ، وقام الملك القاجارى بضرب طوق حصار حول هذه المدينة التى كانت لا تزال يَوْمئذٍ من ولايات فارس وجزء من ايران و كان البريطانيون لفترة من الفترات قد أثاروا الاضطرابات فى هذه المدينة ، فكان ”محمد شاه“ يريد من عمله هذا أن يحول دون تدخل البريطانيين بالأمور، فعمد والى بغداد وبمساعدة الاسطول الحربى البريطانى فى الخليج الفارسى بقصف المحمره بالمدفعية تحت ذريعة قمع القبائل الحدودية المتمردة ، ففر حاكم المحمره ، ودخل المعتدون المدينة ، فعاثوا فيها قتلا ومجازر طيلة ثلاثة ايام ، ثم استباحوا المدينة وساقوا النساء والأطفال سبايا .

وفى ذلك العهد كان السلطان العثمانى هو من ينصب والى بغداد حيث كانت هذه المدينة خاضعةُ

للامبراطورية العثمانية ، وقد كتب السلطان العثمانى ”محمد الثانى“ رسالهُ الى والى بغداد جاء فيها ان...”المحمره جزء من ولايات فارس ولا ينبغى بعد معاقبة قبيلة متمردة ، مهاجمة العساكر للمحمره ، اعيدوا المحمره فوراً ...“ ، واستمر الأمر هكذا لبضعة سنين مما دفع ”أمير كبير“ مندوب ايران للمفاوضات للكشف عن رسالة السلطان العثمانى على أنها وثيقة سيادة لإيران على المحمره ، ولكن لم يفض النزاع الأمر الذى دفع بدخول القوى الكبرى آنذاك ونعنى بذلك كل من روسيا وبريطانيا فى وساطات ، واجبار ايران على الاغضاء عن سيادتها على محافظة السليمانية العراقية كى تبقى ايران المحمره لنفسها.

واستمرت حكاية الاضطرابات فى ”هرات“ ، وفى عام ١٢٣٤ هجرى (١٨٥٥ ميلادى) حل دور ”ناصر الدين شاه“ القاجارى والذى جيش الجيوش للابقاء على سياه ايران على ”هرات“، لكن بريطانيا لجأت مرة اخرى لأسلوبها العدوانى السابق ، فسارعت للدخول الى خارك وبوشهر والمحمره ففر قائد قوة حماية المحمره تاركا المدينة بشمانى عشرة قطعة مدفعية سالمة للاحتلال البريطانى ، فانجر الامر مرة اخرى لتدخل الاجانب فكانت هذه المرة من جانب ”فرنسا“ . وقد كان من أهمية المحمره بالنسبة لايران أن كان ”ناصر الدين شاه“ مستعدا فى نهاية المطاف أن ينصرف فى معاهدة ”باريس“ عن نفع نفوذ إيران على افغانستان وهرات ، كى تبقى المحمره كما كانت لايران .

وعلى الرغم من ان المحمره كانت فى ذلك العهد مهمة جدا لموقعها الجغرافى الستراتيجى لكن رائحة النفط التى تشمها أنوف البريطانيين كانت أكثر أهمية ، فى عام ١٩٠٨ أنتجت أول بئر نفطية فى جنوب ايران ، وفى عام ١٩٣٥ حينما كان ”رضاخان“ ملكا لايران ، قام مجلس الوزراء بتغيير اسم المحمره الى ”خرمشهر“.

وعقب ستة أعوام من تغيير أسم المحمره اندلعت الحرب العالمية الثانية ، وقام البريطانيون بالامسак بخرمشهر من أجل تسريع عمليات الشحن العسكرى لهم بالحرب باعتبارهم كانوا أحد أركانها ، فقاموا ببناء ستة أرفصة (مرافىء) فى شواطئها ، وبقوا فيها حتى أواخر الحرب أى عام ١٩٤٥ .

ويتمثل تاريخ ”خرمشهر“ على عهد سلطهُ ملوك ايران بانه شهد تعرضها للاحتلال ثلاث مرات ، كان ثمن تحريرها هو ضياع قسم كبير من الاراضى الايرانية فى افغانستان والسليمانية وهرات .

ومنذ منتصف عقد الأربعينات الميلادى الذى أفل فيه نجم بريطانيا فى الشرق الاوسط رويدا رويدا ، تخلى الأستعمار العجوز عن موقعه لصالح قوة جديدة ومؤهلة تدعى اميركا. ومن يومذاك وما تلاه أصبحت الولايات المتحدة الامير كية والاتحاد السوفيتى لاعتبى النفوذ ، فسعى البريطانيون كثيرا فى تلك السنوات الأخيرة من تفردهم بالشرق الاوسط وعبر المنافسة مع الاتحاد السوفيتى للقضاء على قوة ايران ، فكان السبيل الذى بدا لهم الى ذلك هو تحشيد الدول العربية بالمنطقة ضد ايران ، هذه المؤامرة التى حاكوها قبل قرابة ثلاثين عاما ضد الدولة العثمانية وأعطت ثمارها ايضا ، فقاموا بغمط حق ايران ما استطاعوا ، ومنذ تلك البرهه بدأ البريطانيون الهمس بالنعرة القومية بين العرب والفرس وكذلك عربية الخليج الفارسى وجزر تنب الصغرى وتنب الكبرى و ابوموسى ، وفى هذا الخضم كان ما يتعلق بخرمشهر هو الخط الحدودى ، فعندما تكون الحدود بين البلدين هى نهر ، كان خط القعر النهرى هو الحاجز بين البلدين ، لكن البريطانيين قاموا منذ البداية بتسجيل الشاطئ الايرانى خطأ للحدود بين ايران والعراق .

وهكذا اصبحت خرمشهر مدينة حدودية تطل على نهر أروند أو ما يسميه العراقيون ”شط العرب“ . واستمر خط الحدود هذا حتى عام ١٩٧٥ ، وفى هذا العام عاد خط الحدود الايرانية – العراقية فى شاطئ خرمشهر الى حالته الطبيعية عبر اتفاقية ابرمت بين شاه ايران و صدام حسين يوم كان نائبا للرئيس العراقى ، يعنى استخرجوا خط القاع .

و بعد أربع سنوات حينما انتصرت الثورة الاسلامية الايرانية فى (٢٢) بهمن عام ١٣٥٧ (١١شباط /فبرايرعام ١٩٧٩ميلادى) انقلبت كافة المعادلات السياسية وموازن القوة فى المنطقة لغير صالح اميركا ، ولم تعد ايران على استعداد لتكون البيدق (الشرطى) الاميركى المطيع فى المنطقة .

فجرب الامير كيون وعلى مدى عامين كافة السبل المتاحة لاسقاط الثورة الاسلامية فى ايران ، بدءا من الحظر الاقتصادى وقطع العلاقات السياسية وحتى الانقلاب العسكرى ، لكنهم حينما ينسوا من كل هذه الطرق ، أبدوا دعمهم لمخطط ”صدام“ بشن الهجوم العسكرى على ايران ، فكان الوسيط لأبلاغ هذا القرار الاميركى فى البداية هو مستشار الامن القومى لكارتر ”بريجينسكى“ ، ومن ثم ”دونالد رامسفيلد“ مبعوث عن ”ريغان“، ووزير الخارجية الاميركى ”ريتشارد مورفى“ .

واما خرمشهر ، هى ميناء يقع فى جنوب غربى ايران بالمواصفات التالية : يحده من الشمال قضاء اهواز ، ومن الجنوب نهر أروند وجزيرة آبادان ، ومن الشرق ميناء ماهشهر ، ومن الغرب الحدود الايرانية – العراقية ، وتمتاز بتوفرها على سهل بور لا توجد فيه أية مرتفعات مهمة سوى جبل ”ميشان“ فى جنوب شرق المدينة حيث يبلغ ارتفاعه ٢٥٠ مترا. وتقوم أنهار ”كارون“ و”اروند“ و”بهمن شير“ بتأمين مياه الرى لزراعتها، وتقع على ٤٨ درجةً و١١دقيقةً من خط الطول الشرقى ، و ٣٠ درجةً و٢٧ دقيقةً من خط العرض الشمال، وترتفع عن مستوى سطح البحر بشمانية أمتار ، وتبعد عن طهران مسافةً (١٠٥٥) كيلومترا وعن اهواز (١٣١) كيلومترا وعن آبادان (١٥) كيلومترا ، وتبلغ مساحتها حوالى سبعة آلاف كيلومتر مربع، ويصل المعدل السنوى لهطول الأمطار فيها ٩٤/٥ مليمتر ، وهى تضم مرفأ وجمركا مملوء بالبضائع والسلع ، ولديها سوق يؤمن أهالى المدينة كل ما يحتاجون اليه فيتسوقون منه الى منازلهم ، وفيها ضفاف شاعرية .. بل فى منتهى الشاعرية.

خرمشهر المرفا الجميل والوادم فى جنوب غرب ايران ، كانت مدينةً فى شهر تها الى مينائها، الى ما قبل العدوان العراقى فى شهر يورعام ١٣٥٩ (١يول/سبتمبر ١٩٨٠م)، الميناء الذى كان أحد المقاصد الذى ينتهى اليه خطان للسكك الحديدية الايرانية ، وهذه المدينة كانت تعد قضاء من الدرجة الأولى ، مدينةً تضم أهالى إما أصليين أو مهاجرين ، قصدها المهاجرون منذ سنين متمادية من المدن القريبة والبعيدة ، فصاروا من بعد أهالى خرمشهر بين ، يحيكون العباءات ويخسفون الحصران ، ويزاولون الزراعة و تربية المواشى ، ويصطادون السمك ويبيعونه يوميا فى أسواق السماكين ، أو يمتهنون التجارة ويطوفون على البلدان المحاذية فيمضون عدهم بالتجار .

انها مدينة ذات طبيعة حارة ورطبة، قد سرت حرار تها الى نفوس سكانها ولهجتهم ، ولها نهر مترع

Introduction

Khorramshahr lays at the most south-western part of Iran, where the two great rivers of Karun and Arvand join before pouring into Persian Gulf.

The city has a very long history, going back to Babylon’s time. In the ancient time it was called Piyan and later, Bayan till 10th century AD. From this time till 17th century AD it took other names, such as, Bar-maa, Mehmaanrah, and Mohrazah. In 17th century AD the city changed its name once again; this time to Mohammarah. Finally in 1935, during Reza Khan’s reign, the government approved the present name of “khorramshahr” for this historical city, a name which has become a myth to Iranians.

Due to its geo-commercial and trading position, and its location at the banks of Karun and Arvand rivers, Mohammarah was very important for Iran. In 1837, Mohammad Shah, the first king of Qajar dynasty, made the Mohammarah a free trade port. This caused great commercial and trading damages to Basra port. The Ruler of Baghdad who was not happy with this decision of Mohammad Shah, asked British for a solution to this problem. The Ruler was lucky because Britain, kin in establishing a strong foothold near her competitor, Russia, by occupying Herat, was also not happy with Mohammad Shah who had laid siege on Herat, which was part of Fars province of Iran, to eliminate British interferences in this city.

Ruler of Baghdad with the help and support of British navy and the excuse of suppressing the revolting tribes of border area bombarded Mohammarah with cannon balls. The Iranian governor of Mohammarah escaped and the aggressors entered the city. For three days they killed the men and took women and children as slaves and plundered and rubbed and ruined the city.

In 19th century Baghdad was part of Ottoman Empire and its ruler used to be appointed by Ottoman king. Actions of Ruler of Baghdad were so horrible that Sultan Mohammad II, the Ottoman king, in a letter to his servant in Baghdad wrote: “Mohammarah is part of Fars province and you should have not entered the city after suppressing the revolting tribes. Therefore, Mohammarah should be handed back immediately...”

However the problem did not solve so fast and easy and the great powers of those days, Russia and England mediated in the matter in a hateful way. Four years later, although Amir Kabir, the prime minister and Iranian representative in these negotiations used the Ottoman king’s letter as evidence of Iran’s right to the city, these powers forced Iran to renounce Iranian ownership of Suleimanieh province (in present Iraq) in order to preserve ownership of Mohammarah.

But due to Britain’s conspiracy the unrest in Herat continued and it was Nasser-e-Din Shah’s turn to employ army in 1855 to ensure Iranian rule in that part of the country. Once again Britain repeated its previous experience. In order to pressure Iran, they violated Iran’s sovereignty and British navy invaded Khark Island, Bushehr, and Mohammarah. The commander of Iranian army in Mohammarah escaped and the city easily fell to the hands of enemy. Once again foreign governments mediated; this time France. In the Paris pact, Nasser-e-Din Shah had to accept the seclusion of Herat and Afghanistan from Iran just for the sake of keeping Mohammarah as part of country.

In 1908, when the first oil well produced the black gold in Masjed Soleyman, the smell of oil made Mohammarah more important for Britain because of her geographical position at Arvand River bank.

As said, in 1935 Reza Khan’s cabinet changed the name of the city to “Khorramshahr”, which means “the cheerful city”. Six years later World War II broke out and to speed up and facilitate army movement, British navy once again took over the city aggressively by force. They built six jetties at her coast and stayed there till end of World War in 1944.

So the history of Khorramshahr can be summarized as three times invasion and occupation by foreign forces, which for her freedom Iran had to concede to partition of Suleimanieh province (in Iraq), and Afghanistan and Herat.

By mid 1940’s Britain lost its power in Middle East and was replaced by a younger super power named United State of America. So America and Soviet Union became the main power players in this region.

In the last years of her role in Middle East, Britain in competition with U.S.S.R. tried hard to limit and control Iran’s influence by mobilizing and uniting local Arab countries against Iran, an experience which had been successful 30 years ago, during Ottoman Dynasty. Britain started rumors about the three Iranian islands of Greater Tunb and Lesser Tunb and Abu Musa belonging to Arabs and calling Persian Gulf as Arabian Gulf. But their conspiracy for Khorramshahr was to create border disputes.

As per usual international regulations the line of deepest points is considered as river border line. But Britain’s government, who was controlling Iraq, named the Iranian bank as border. So Khorramshahr became a border city with no share of Arvand River. This unjustified and unilateral decision remained so till 1975, when Shah of Iran and Saddam Hussein, who was Iraq’s vice president, agreed in Algeria that the border will be the deepest line of the river.

Upon victory of Islamic Revolution of Iranian people on 11th February 1979, the regional political balance changed against American interests due to the loss of this strong ally.

During the next two years Americans tried all possible ways to break this young revolution including but not limited to economic and trade sanctions, stopping official political relations, and even planning coups. And when all schemes failed and hopelessness prevailed, they decided to try the Britain’s historical experience by using pan Arabism against Iran, an experience which has been effective many times within the last one and a half century. Thus U.S.A. supported Saddam’s ambitious military plans to invade Iran. Two months before the official breaking of the war, this support was communicated to Saddam by Zbigniew Brezinski, the security advisor to Jimmy Carter, the American president; and later on by Donald Rumsfield, Reagan’s special envoy, and Reagan’s foreign advisor, Richard W. Murphy.

Khorramshahr geographically rests at 30° 27´ north and 48° 11´ east with a height of 8 meters above sea level. Khorramshahr County borders Ahwaz County at north, Arvand River and Abadan Island at south, Mahshahr port at east, and Iran-Iraq border at its west. The county has a salty flat desert in which the highest hill has a height of 250 meters

only. The water for agriculture comes from Karun, Arvand and Bahman-shir Rivers. Khorramshahr lays 1055 kilometers southwest of Tehran, 131 kilometer south of Ahwaz and 15 kilometers north of Abadan. The yearly average rainfall is only 94.5 millimeter. But in the good old days, the city had a port and custom house full of goods, and its Bazaar was quite busy and crowded, where people were shopping; and a memorative river, very memorative....

Before war, Khorramshahr, the beautiful and peaceful city at the southwest of Iran, was famous due to her port. Khorramshahr was the most important Iranian port which lay at one end of Iran’s railway, and was one of the most important cities of the country. The people, if not native of the city, were emigrants who had come from other parts of Iran and had lived there for many long years and now were considered native. Some were weaving mats and producing Arabic clothes; some were farmers and cattle producers; some were fishers who used to sell fishes in Fish Market; and some were traders who were traveling to nearby countries to earn their living.

The nature of the city was humid and warm, and this warmth had affected the nature of the people. The bank of the large and deep river was a place for rest and fun. In the afternoons elders would give their tiredness to the river to be passed to sea, and children would swim in it to overcome the summer hit. Streets and alleys were reminders of good old memories. Khorramshahr was a happy and prosperous city at the end of Persian Gulf. Indeed it was Khorramshahr, the cheerful city. Till the day enemy arrived and invaded the city.

Seeing the photos of old Khorramshahr for those who have never lived in this city, may be, is just a simple recording of this historical city. But for those who have lived in Khorramshahr and fought till the end to keep it from enemy, they have higher meanings: it is an experience that could not be explained easily.

This book contains only a few of numerous photos, which tells part of Khorramshahr’s history, with many untold secrets in them; untold secrets which could be understood only by those who have been familiar with the city.





▲
 پل قدیمی شهر، بهمن ۱۳۴۴، عکس از: آرشیو خبرگزاری ایرنا / چشم انداز پل از کوت شیخ
 الجسر القديم للمدينة شباط - ۱۹۶۵ الصورة من أرشیف وكالة أنباء إرنا - منظر للجسر من کوت شیخ
 The city's old bridge, Feb. 1965, photo from IRNA archive / view of the bridge from Kutsheikh



▲
 کوت شیخ - خیابان بایندر، اوایل دهه ۱۳۴۰، عکس از: آرشیو خبرگزاری ایرنا / ایستگاه تاکسی های خط خرمشهر به آبادان
 کوت شیخ - شارع بایندر، بداية عقد - ۱۹۶۱ الصورة من أرشیف وكالة أنباء إرنا، موقف لسيارات الاجرة - بين خرمشهر و آبادان
 Kutsheikh - Byandore Street, early 1960's, photo from IRNA archive / Khorramshahr - Abadan shuttle taxi station



▲ پل قدیمی شهر، اوایل دهه‌ی ۱۳۴۰، عکس از: آرشیو خبرگزاری ایرنا / لب شط - اطراف پل
 الجسر القديم للمدينة اواخر الشهر الثالث سنة ۱۹۶۷ الصورة من أرشیف وكالة أنباء إرنا، حافة النهر - محاذات الجسر
 The city's old bridge, early 1960's, photo from IRNA archive / River's bank, near Bridge



▲ حاشیه‌ی کارون، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۲، عکس از: آرشیو کیهان / پلکان عابر پیاده‌ی متصل به پل قدیمی شهر
 حافة نهر کارون ۱۶/۵-۱۹۷۲ الصورة من أرشیف صحيفة کیهان - سلم المشاة المتصل بالجسر القديم للمدينة
 Karun's bank, 16Th may 1973, photo from Keyhan archive / the pedestrian stair at the city's old bridge



حاشیهی کارون، اوایل دهه‌ی ۱۳۴۰، عکس از: خبرگزاری ایرنا / لب شط – محل بازی و ماهیگیری کودکان خرمشهری
حافة نهر کارون، بداية عقد – ۱۹۶۱ حافة النهر – مكان للترفيه وصيد الاسماك لاطفال خرمشهر – الصورة من أرشیف وكالة أنباء إرنا
Karun's bank, early 1960's, photo from IRNA archive / river coast; a play ground and fishing place for Khorramshahr's children



رود کارون، اوایل دهه‌ی ۱۳۴۰، عکس از: آرشیو خبرگزاری ایرنا
نهر کارون، بداية عقد – ۱۹۶۱ الصورة من أرشیف وكالة أنباء إرنا
Karun River, early 1960's, photo from IRNA archive

کوت‌شیخ، اسفند ۱۳۵۲، عکس از: آرشیو کیهان / ایستگاه مخصوص جایابی بار و مسافر با بلم‌های پارویی در رود کارون

کوت شیخ الشهر الثالث - ۱۹۷۴ الموقف خاص لنقل المسافرين بواسطة القوارب ذات المجاذف في نهر كارون - الصورة من أرشيف صحيفة كيهان

Kutshikh, March 1973, photo from Keyhan archive / passenger and cargo rowboat station at the Karun's bank





▲ رود کارون، بهمن ۱۳۵۴، عکس از: آرشیو کیهان / مسافركشی با بلم‌های پارویی از سمت خیابان جاسبی (انقلاب) به كوت‌شېخ
 نهر كارون، شباط - ۱۹۷۶ نقل المسافرين بالقوارب ذات المجذاف من جهة شارع جاسبي (انقلاب) إلى كوت شيخ - الصورة من أرشیف صحیفه
 Karun River, Feb 1976, photo from IRNA archive / carrying passengers from Chasbi (Enghelab) street to Kutsheikh by rowboats



▲ كوت‌شېخ، بهمن ۱۳۴۴، عکس از: آرشیو خبرگزاری ایرنا / ایستگاه بلمچی‌های مسافری در حاشیه‌ی رود کارون
 كوت شيخ شباط ۱۹۶۶ - موقف لعبارات المسافرين فی حافة نهر كارون - الصورة من أرشیف وكالة أنباء إرنا
 Kutsheikh, Jan. 1965, photo from IRNA archive / the passenger boat station at the Karun's bank



▲ ایستگاه راه آهن، اسفند ۱۳۵۲، عکس از: آرشیو کیهان
 کیهان
 Train Station, March 1973, photo from Keyhan archive



▲ ایستگاه راه آهن، اوایل دهه ۱۳۵۰، عکس از: آرشیو کیهان / محل توقف، تخلیه و بارگیری قطارهای باری
 محطة القطار مارس ۱۹۷۴ - الصورة من ارشيف صحيفة كيهان
 Train Station, early 1970's, photo from Keyhan archive / the loading and discharging area for cargo trains



اسکله‌ی بندر، ۱۸ بهمن ۱۳۵۱، عکس از: آرشیو کیهان / محل تخلیه و بارگیری کالاهای سنگین
 رصیف فیلیه‌الجدید للسفن (من بعد رصیف الرابع عشر والخامس عشر) سنة ۱۹۷۳ - الصورة
 Port's Jetty, 7th Feb. 1972, photo from Keyhan archive / the loading and discharging area for heavy cargos

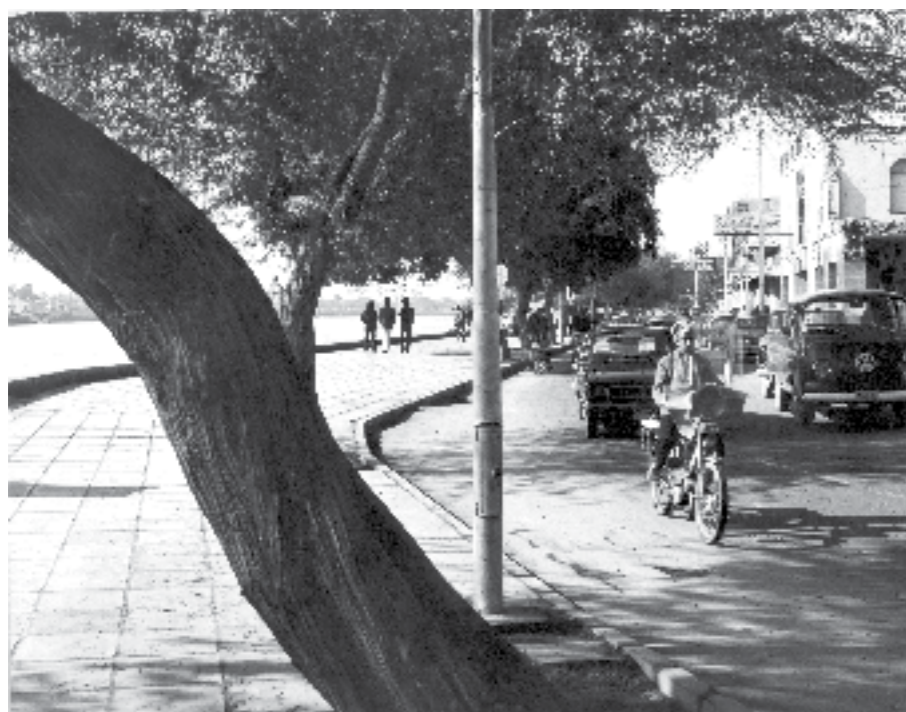


بندر، اسفند ۱۳۵۶، عکس از: آرشیو کیهان / اسکله‌ی قدیمی
 من آرشیف صحیفه کیهان
 Port, Feb. 1978, photo from Keyhan archive / the old Jetty

بندرگاه، اوایل دهه ۱۳۴۰، عکس از: آرشیو خبرگزاری ایرنا
 محطة القطار اوائل عقد ۱۹۷۰ - محل وقوف وشحن وتفريغ البضائع لقطارات الشحن - الصورة من
 Khorramshahr port, early 1960's, photo from IRNA archive



اسکله‌های جدید فیلیه (بعد از اسکله‌های چهارده و پانزده)، ۱۳۵۲. عکس از: آرشیو کیهان
آرشیف صحیفه کیهان
میناء - اوائل عقد ۱۹۶۱ - الصورة من آرشیف وكالة أنباء إرنا
New Feilieh Jetties (after jetty No.s 14 and 15), 1973, photo from Keyhan archive

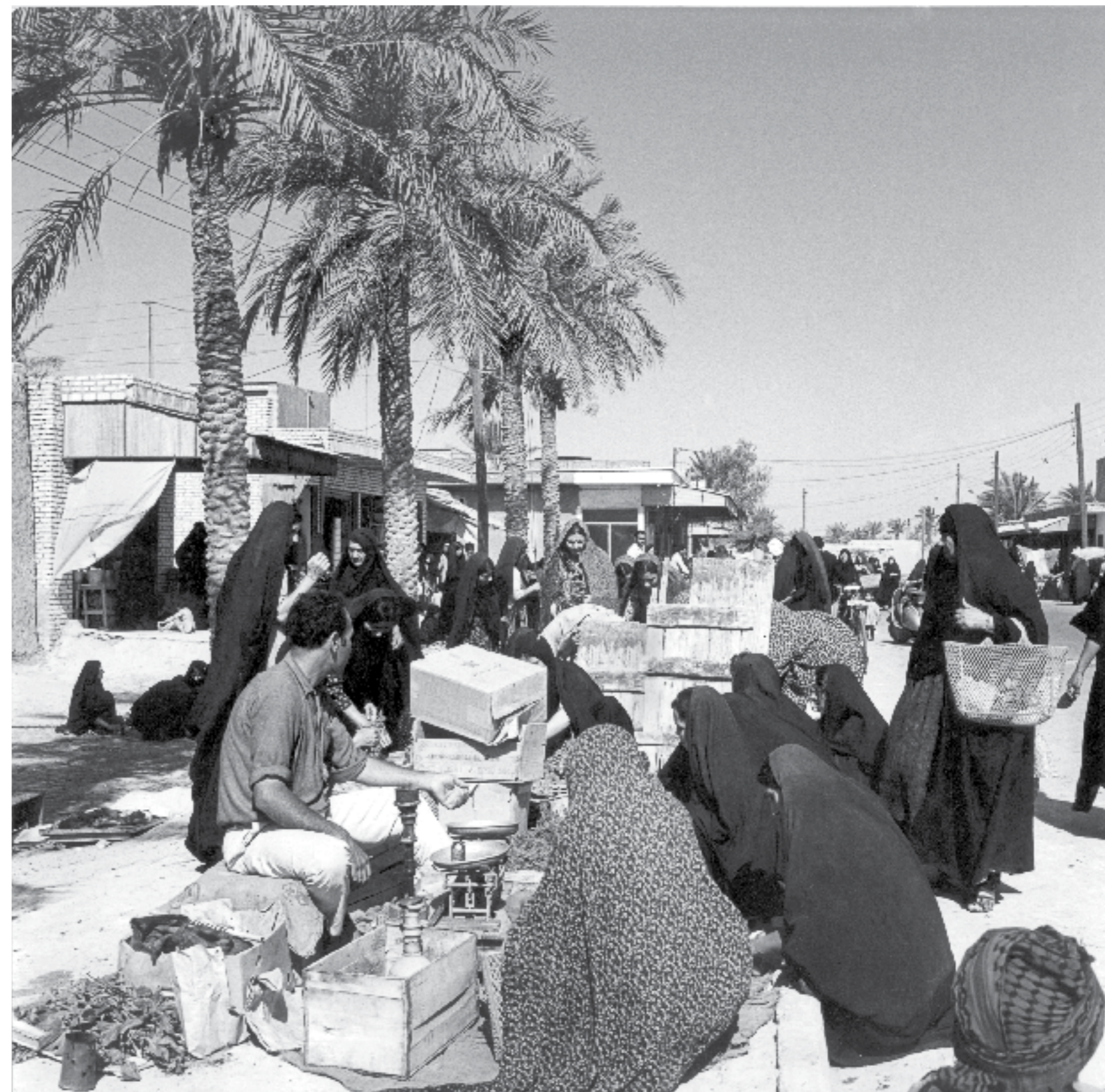


▲
خرمشهر، اوایل دهه‌ی ۱۳۴۰، عکس از: آرشیو خبرگزاری ایرنا

مرفاً المیناء- ۷ شباط ۱۹۷۳ - محل لتفريغ و شحن البضائع الثقيلة - الصورة
Khorramshahr, early 1960's, photo from IRNA archive

▲
خیابان امام خمینی (پهلوی سابق)، ۱۳۵۲، عکس از: آرشیو کیهان / حوالی بازار صفا و شهرستانی قدیم
من آرشیف صحیفه کیهان

Imam Khomeini Street (ex-Pahlavi Street), 1973, photo from Keyhan archive / Near Bazaar Safa and old police station



▲
خیابان مولوی، ۱۳۵۲، عکس از: آرشیو کیهان / شیطان بازار- بساط دستفروش‌ها و عرضه‌ی صیفی‌جات

میناء - مارس ۱۹۷۸ - مرفاً قدیم - الصورة من آرشیف صحیفه کیهان
Moulavi Street, 1973, photo from Keyhan archive / Shaitan Bazaar - peddlers and vegetable sellers



بازار ماهی فروشها (سماچه)، ۱۳۵۲، عکس از: آرشیو کیهان / لب شط - روبه روی محله سبیها
 خرمشهر - اوائل عقد ۱۹۶۱ - الصورة من آرشیف وكالة أنباء إرنا
 Fish Market (Samacheh), 1973, photo from Keyhan archive / River coast, in front of Sobeeha neighborhood



بازار سیف، ۱۳۵۲، عکس از: آرشیو کیهان
 شارع الامام الخميني (بهلوی سابقا) سنه ۱۹۷۳ - محیط سوق صفا
 Seif Bazaar, 1973, photo from Keyhan archive

مقاومت مردمی خرمشهر

از فروردین ۱۳۵۹، یعنی شش ماه قبل از اینکه صدام رسماً جنگ با ایران را آغاز کند، نظامیان ارتش عراق برای جنگی تمام عیار آماده شدند: ماشین‌های سنگین راه‌سازی در طول خط مرزی بین دو کشور خندق‌کنند و خاکریز زدند، نظامیان، دشت پهناور مرزی را با نصب سیم‌خاردار و کاشتن مین و ساختن سنگرهای مجهز مسلح کردند و گهگاه نیز با خمپاره پاسگاه‌های مرزی ایران را هدف گرفتند. سپاه خرمشهر که یک سالی پیش از تأسیسش نمی‌گذشت عده‌ای از اعضایش را مأمور کمک به مرزبانان رسمی مستقر در مرز کرد. جایی که مرزبانی بر عهده‌ی ژاندارمری بود. در اوپسین روزهای خرداد ۱۳۵۹ دو پاسدار خرمشهری در اثر یکی از همین درگیری‌های مرزی شهید شدند. از آن پس مرز رفته‌رفته حالت جنگی به خود گرفت. با این‌همه هنوز جنگ شروع نشده بود و مسئولان کشور چندان توجه جدی به این درگیری‌ها نداشتند.

روز بیست و یکم شهریورماه ۱۳۵۹ نظامیان ارتش عراق بار دیگر په طرف پاسداران خرمشهری مستقر در مرز تیراندازی کردند و یکی دیگر از آنها را هم کشتند. در نتیجه‌ی این اقدام عراق، درگیری محدود و کوچکی میان دو طرف شروع شد و ادامه یافت. پنج روز بعد خبر رسید صدام قرارداد ۱۹۷۵ را به‌طور یک‌جانبه لغو کرده است

المقاومة الشعبیة فی خرمشهر

ومنذ شهر فروردین عام ۱۳۵۹ (تیسان/اپریل ۱۹۸۰م) أی قبل شن صدام الحرب رسمیا علی ایران بستة أشهر ، كان العسکریون العراقیون یعدون العدة لحرب ضروس ، والجرافات تشق الخنادق علی إمتدادالحدودبین البلدین وتنشی السواتر الترابیةوالجنود ینصبون الاسلاک الشائكة ویزرعون الالغام ویننون الملاجئ،ویقومون بین الحین والأخریبقصف المخافر الحدودیةالایرانیةبقذائف الهاون.حتى بلغ من الأمر أن أرسل حرس الثورةالاسلامیةالفتی فی خرمشهر عددا من منتسبیه الی الحدود للمساعدة فی حیامة المدینةالتي كانت آنذاک بید قوات الدرک الحدودیة.

وفی شهر خرداد عام ۱۳۵۹ (حزیران/یوتیو ۱۹۸۰م) وفی خضم هذه المناوشات الحدودیة أستشهد اثنان من حراس الثورة الخرمشهریین ، ومنذ ذلك الحین أخذت حالة الحرب تتخذ ملامحها ، لكنها لما كانت لم یجر الأعلان عن نشوبها رسمیا ، لم یول احد اکتراثا لهذه المناوشات.

وفی الحادی والعشرین من شهر یور عام ۱۳۵۹هجری شمسی (۱۲/ایلول/سپتمبر ۱۹۸۰م) فتح العسکریون العراقیون النار مرة أخرى علی مجموعة من افراد الحرس الثوری الخرمشهریین فی

و در ادامه معاون صدام اعلام کرده ارتش این کشور قصد دارد ۱۳۰۰ کیلومتر مربع از خاک خوزستان را که ادعا می‌کرد متعلق به عراق است به‌زور پس بگیرد.

در خرمشهر اما همه چیز کم‌وبیش آرام بود: در حالی که مردم فرزندانشان را برای شروع سال تحصیلی جدید آماده می‌کردند، گروهک‌های ضدٔ انقلاب و طرفداران انقلاب سرگرم تدارک راه‌پیمایی بزرگی علیه یکدیگر در روز اول مهر بودند. از خرداد سال قبل که انقلابیون شهر گروهک ضد انقلابی «خلق عرب» را در یک درگیری مسلحانه شکست دادند به این سو، شهر چنین تب‌وتابی به خود ندیده بود. از روز بیست و یکم شهریور که درگیری در مرز شدت گرفته بود سپاه به جوان‌هایی که آمادگی بیش‌تری داشتند اعلام کرد در استاد‌یوم ورزشی شهر تجمع کنند. آنها که وسیله‌ی نقلیه و وضع مالی بهتری داشتند صلاح را در این دیده بودند که شهر را ترک کنند. اما با وجود جنب‌وجوش بسیار، شهر در مجموع طبیعی به نظر می‌رسید. تا اینکه حوالی ظهر دوشنبه، سی و یکم شهریور ۱۳۵۹ ناگهان بارانی از گلوله‌های توپ و خمپاره بر سر شهر باریدن گرفت و زندگی معمول شهر را متوقف کرد.

منطقهٔ الحدود ، وخلال هذا الرمی سقط واحد اخر من حراس الثورة من خرمشهر شهیدا ، وتناوش حراس الثورة والجیش العراقی عن الحدود، واستمرت الوقائع للایام التالیة، حتی جاء النبأ فی النهایة یوم ۲۶ شهریور (۱۷ ایلول/سپتمبر) بأن صدام الغی فی البرلمان العراقی اتفاقية الجزائر عام ۱۹۷۵ من جانب واحد ، واعلن نائبه ایضا بان الجیش العراقی ینوی استرداد (۱۳۰۰) کیلومترا مربعا من أراضی خوزستان التابعة بزعمه للعراق ، بالقوة.

ففی یوم الاثنین ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ (۲۲/ایلول / سپتمبر ۱۹۸۰) كان أهالی خرمشهر مشغولین كالعادة فی تهبئة أطفالهم من أجل الذهاب الی المدارس. وقیل بضعة أيام كانت الزمر المعادیة للثورة قد هددت بأنها ستنظم مسیریة یوم الأول من مهر (۱۳/ایلول/سپتمبر) ،فكان ذلك ورجال الثورة كانوا هم أيضا مشغولین باعداد أنفسهم لمسیریة أكبر ، ومنذ المناوشات الحدودیة قیل للفتیان والفتیات الذین كانوا یمتازون باستعدادات اکبر بأن علیهم التجمع فی ملعب المدینة لأن احتمال هجوم العراق بات کبیرا ، البعض ممن كانت لدیهم وسائل نقل وكانت أوضاعهم المالیة أفضل ممن سواهم ، كانوا

دوازده لشکر نظامی عراق از مرز گذشتند و وارد خاک ایران شدند. از این میان دو تیپ مجهز زرهی روانه‌ی خرمشهر شد، تصور ارتش عراق این بود که این دو تیپ برای تسخیر شهر کافی است.

مردم با ترک اسباب و اثاثیه‌ی خود در خانه‌ها، با اولین وسیله‌ی ممکن راهی شهرهای اطراف شدند. محمد جهان‌آرا، فرمانده سپاه پاسداران خرمشهر دستور داد در مسجد جامع خرمشهر از داوطلبان مردمی نام‌نویسی کنند. داوطلبان با گرو گذاشتن شناسنامه، اسلحه‌ای که غالباً آم – یک بود تحویل می‌گرفتند تا با آن بجنگند.

با این‌همه به بسیاری از داوطلبان سلاحی نرسید. این عده منتظر می‌ماندند تا با شهادت یا زخمی شدن دیگری اسلحه‌ی او را بردارند. زنان و دختران شهر با تجمع در مسجد جامع به کار امداد زخمی‌ها یا پخت‌وپز یا راهنمایی رزمندگانی مشغول بودند که از شهرهای اطراف برای کمک به مدافعان شهر می‌آمدند. رفته‌رفته مسجد جامع به مقر فرماندهی مدافعان شهر و نیز مرکز امداد و پشتیبانی مدافعان شهر تبدیل شد.

گروهی از تکاوران نیروی دریایی از بندر به شهر آمدند. جایی که عده‌ای از نظامیان ارتش و ژاندارمری نیز فارغ از رعایت سلسله مراتب نظامی که سررشته‌اش از دست فرماندهان خارج شده بود به آنان پیوستند و در کنار

قد أعدوا متاعهم لمغادرة المدینة ، فاصبحت المدینة تعج بالحركة . ومع مناهزةً ظهیرة یوم الاثنین الحادی والثلاثین من شهر شهر یور (۱۲/یلول /سپتمبر) واذا برشقات من المدفعية والهاونات تتساقط علی حین غرة علی المدینة لتتنشل الحركة الطبیعیة فیها .

إئنتنا عشرة فرقة عسکریة عراقیة عبرت الحدود الشرقیة ودخلت أرض ایران ، كان نصیب خرمشهر منها لواءین مدرعین مسریلین . كان المعتدون یظنون بأن ذلك ینکفی كما فی المرات السابقة لاحتلال المدینة.

فترک الأهالی کل مالدیهم فی منازلهم ، وانطلقوا مع أول وسیلة توفرت لهم صوب اهواز أو المدن الاخری، فأوعز قائد الحرب الثوری فی خرمشهر (محمد جهان آرا) لتسجیل اسماء المتطوعین للحرب فی المسجد الجامع لخرمشهر ، لیتسلم کل متطوع السلاح لقاء تقدیمه بطاقة أحواله المدنیة . وكان التطوع کبیرا والسلاح لا ینکفی للجمیع ، فكانت البقیة أما تسعی وراء من تسلیم السلاح لأجل أن تأخذة اذا ما أستشهد صاحبه أو أصیب کی لا ینقی معطلا، لقد كانت الأسلحة علی الأغلب من طراز

پاسداران خرمشهر و مردم صفی را تشکیل دادند که رخنه در آن جز با گذشتن از اجساد آنان غیرممکن بود.

یک هفته بعد ارتش عراق از مرز به شهر رسید و جنگ خانه‌به‌خانه شروع شد. جنگی سخت و نفس‌گیر که اندیشه‌ی اشغال آسان شهر را برای مهاجمان به کابوسی غریب بدل کرد. مدافعان ۳۴ روز تمام با ابتدایی‌ترین امکانات نظامی در برابر ارتش مجهز عراق مقاومت کردند و سرانجام در صبح روز سوم آبان ۱۳۵۹، وقتی بسیاری از مدافعان شهر شهید یا مجروح شده بودند، قسمت غربی خرمشهر به اشغال ارتش عراق درآمد. در حالی که تنها یک مدافع در شهر باقی مانده بود. او که حاضر نشد به هیچ قیمتی شهر را ترک کند: امیر رفیعی. او با پای کج‌گرفته و تیربارش جلوی فلکه‌ی فرمانداری نشست و بعد از آن دیگر هیچ کس او را ندید.

آنها که در خرمشهر ماندند و جنگیدند معنی این جنگ را با پوست و خونشان لمس کردند، می‌ماند آنها که ندیده‌اند: شاید تماشای این عکس‌ها تصویری ولو اندک و ناچیز از اتفاقاتی که آن روزها در این شهر روی داد

در ذهن آنان ترسیم کند. تصویر رویدادی که امروز با این عنوان می‌شناسند: «حماسه‌ی مقاومت خرمشهر».

(۱م-) التي لا تصلح للأستعمال فکیف بها أن تستخدم للحرب!.

وكانت النساء والفتیات قد تجمعن فی المسجد الجامع یعددن الطعام لأولئک الذین كانوا یقاتلون أو من یسعف الجرحی . فاستحال المسجد الجامع شینًا فشینًا الی مرکز قیادة للذائدین عن المدینة أكثر مما هو قلب لها .

مغاویر القوة البحریة كانوا قد أقبلوا من المیناء الی المدینة، وقد جرت السيطرة من أیدی الأمرین ، وكان العسکریون من أفراد الجیش أو الدرک (حرس الحدود) ینقون اذا ما شاءوا فی خرمشهر وبقاتلون ، وما من أحد کان یفر ، بل كان الجمیع مقاتلون ، یحاربون الی جانب بعضهم البعض ، ویستشهدون سوبةً مع بعضهم.

ولم یض أسبوع حتی وصل العراقیون من الحدود الی المساکن والدور ، فشرعت الحرب من دار الی دار ، وأضحت کابوسا للمعتدین وأستمرت الحرب الضروس والشعواء فی خرمشهر حتی الثالث من آبان عام ۱۳۵۹ (۲۵/ تشرین الاول/اکتوبر عام ۱۹۸۰م). لقد حما المدافعون فی خرمشهر المدینة التي كان صدام یتصور بأنه سیحتلها فی أقل من ثلاثة أيام، لمدة ۳۴ یوما. وفی الثالث من آبان (۲۵ تشرین

Khorramshahr's mass resistance

From March 1980, i.e. six months before Saddam invades Iran officially, Iraqi army started preparing itself for the war: bulldozers dug trenches and canals and embankments; army forces installed barbed wires and planted mines and made entrenchments and fortified their borders. Also, time to time they shelled Iranian border stations. These attacks became so repetitious that the Khorramshahr branch of Islamic Revolutionary Guards- which was established only a year ago- had to send a few of its personnel to help the ordinary border forces of Gendarmerie. In June 1980 two of the Guards were martyred in one of the Iraqj border attacks, but Iranians restraint from answering theses firing. Gradually border took a war like situation, though officially the war had not started and Iranian officials gave any importance to these small shelling.

On 12th September 1980 once again Iraqi army shelled a Revolutionary Guard Post along the border and martyred another Guard. This time Revolutionary Guards answered the fires and the fight continued sporadically. On September the 17th it was announced that in Iraqi parliament, Saddam invalidated and nullified the 1975 Algeria agreement, and his deputy said that Saddam's army intends to capture 1300 sq. kilometer of Khuzestan province by force, which he claimed was part of Iraq. Thus Saddam officially started the war.

But in Khorramshahr everything was more or less peaceful. It was middle of September 1980. The schools were opening in few days and people were getting their children ready

for school. The revolutionary and anti-revolutionary groups and parties also were arranging large demonstrations against each other. The demonstrations were supposed to be held on 23rd September, which was the 1st day of schools. City had not seen such excitement since last year's incidents.

During May-June 1979, a small group who were calling themselves as "Khalq-e-Arab" (Arab people), took arms in order to takeover the city by mostly killing Iranian Arabs. They said they wanted autonomy for Khuzestan province. But in fact they were armed and supported by Saddam's government. They even had chosen a new name for Khuzestan: Arabestan province. On 29th and 30th May a small war broke out between Islamic Revolutionary Guards and the members of the "Khalq-e-Arab" gangs. The separatists were defeated and their leaders escaped to Iraq and some remained behind to spy for their masters in Baghdad.

From 12th September 1981, when Iran-Iraq border had become restless, older boys and girls in Khorramshahr were told that there is a high possibility that Iraqi army would attack the city. People were called to gather in the city's stadium. Those who had a car and were richer were getting ready to leave their homes. The city was quite yet humming with excitement. Suddenly around noon on 21st September 1980 heavy artillery rained on the city and ordinary life was disrupted.

Twelve divisions of Iraqi army crossed their borders and entered Iranian territories, but only

^[1] The demonstrations were supposed to be held on 23rd September, which was the 1st day of schools

^[2] The demonstrations were supposed to be held on 23rd September, which was the 1st day of schools

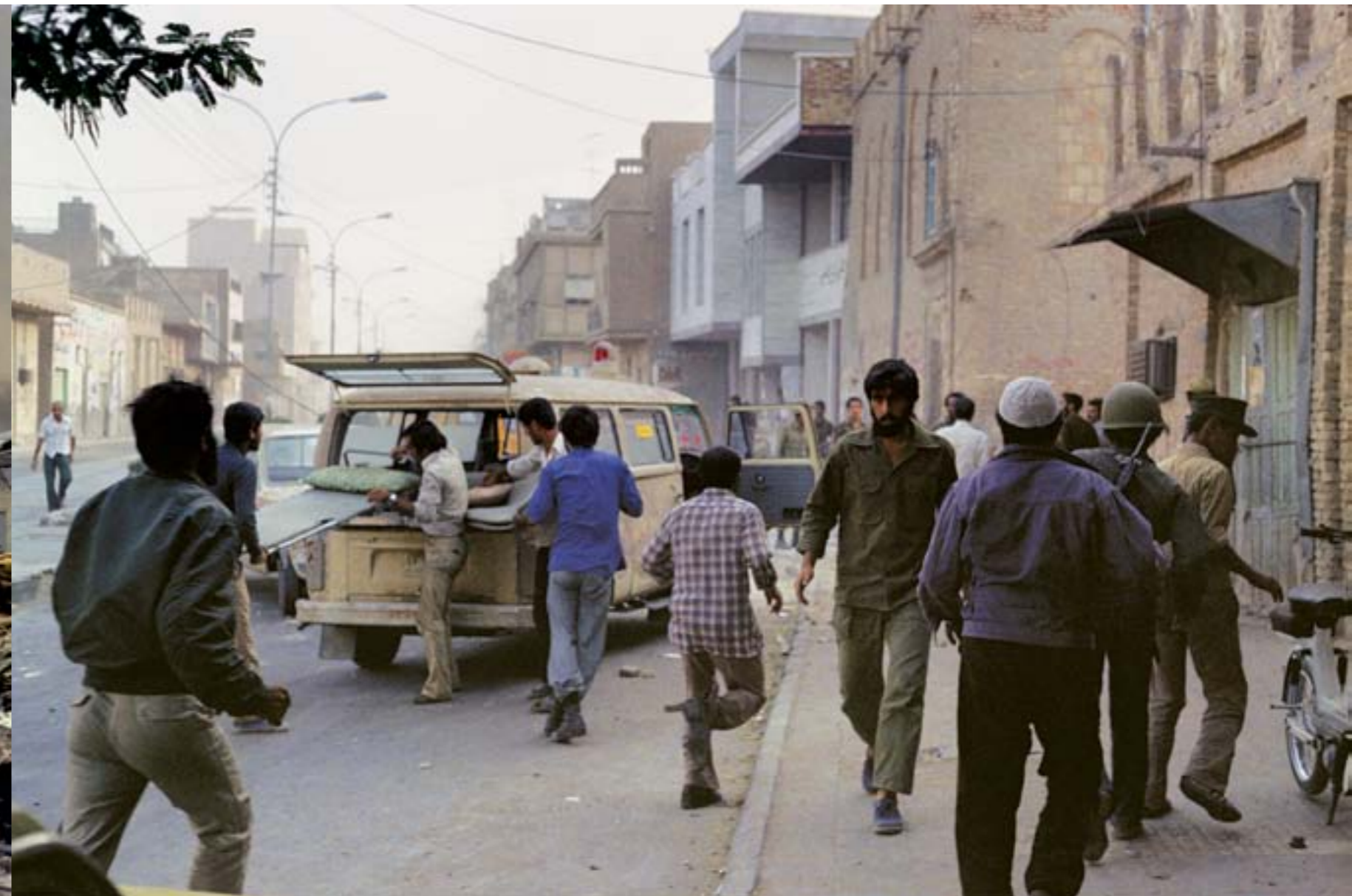
بازار سیف، ۱۴ مهر ۱۳۵۸، عکس از: آرشیو کیهان / دقایقی بعد از انفجار بمبی که گروهک خلق عرب کار گذاشته بود
المتجولون - الصورة من أرشيف صحيفة كيهان
Seif Bazaar, 6th Oct 1979, photo from Keyhan archive / few minutes after explosion of a bomb planted
by a terrorist group called "Khalgh-e-arab".

خرمشهر، ۱۶ خرداد ۱۳۵۸، عکس از: آرشیو کیهان / وضعیت فوق العاده به دلیل درگیری‌های داخلی در شهر
ومركز الشرطة القديمی - الصورة من أرشيف صحيفة كيهان شارع مولوی سنة ۱۹۷۳ - سوق الشيطان - الباعة
Korramshahr, 6th June 1979, photo from Keyhan archive / state of emergency due to conflicts within the city





انبارهای بندر، مهر ۱۳۵۹، عکس از: رسول ملاقلی‌پور / سوختن کالاها در اثر گلوله‌باران و حملات ارتش عراق
سوق لبیب الاسماک (سماجه) سنه ۱۹۷۳ – حافة النهر، مقابل محلة الصابئة – الصورة من أرشیف صحیفة کیهان
Port warehouses, Oct 1980, photo by Rasul Mollagholipoor / goods burning due to Iraqi shelling



خیابان جاسبی (انقلاب) – چهارراه فردوسی، مهر ۱۳۵۹، عکس از: رسول ملاقلی‌پور / شهر زیر آتش ارتش عراق، حمل مجروحان با یکی از معدود آمبولانس‌های موجود در شهر
سوق السیف سنه ۱۹۷۳ – الصورة من أرشیف صحیفة کیهان
Enghelab (Chasbi) street – Ferdousi cross, Oct 1980, photo by Rasul Mollagholipoor / the city under Iraqi gun fire, transportation of wounded by few remaining ambulances in the city



مسجد جامع، ۳ مهر ۱۳۵۹، عکس از: سعید صادقی / صبا وطن خواه، یکی از دختران شهر، بین رزمنده‌ها جیره‌ی جنگی تقسیم می‌کند
 سوق السیف ۱۹۷۹/۹/۸ دقائق من بعد انفجار القنبلة التي زرعتها فئمة حزب الشعب العربي الازهابي - الصورة من أرشيف صحيفة كيهان
 Grand Mosque (Masjed Jaame), 25th Sept. 1980, photo by Saeed Sadeghi / Saba Vatankhah, a Khorramshahri girl, gives food ration to defenders

مسجد جامع، ۳ مهر ۱۳۵۹، عکس از: سعید صادقی / رضا مقصدی، هادی پیرو، سید محمد مصباح و دیگران برای رفتن به محور درگیری آماده می‌شوند
 خرمشهر - ۶ حزيران - ۱۹۷۹ حالة طارئة في المدينة بسبب النزاعات الداخلية - الصورة من أرشيف صحيفة كيهان
 Grand Mosque (Masjed Jaame), 25th Sept. 1980, photo by Saeed Sadeghi / Reza Maghsoudi, Hadie Peiro, Seyyed Mohammad Mesbah, getting ready to go to the war front



▲
 خیابان امام خمینی - روبروی دادگستری، ۳ مهر ۱۳۵۹، عکس از: سعید صادقی / گلوله باران شهر توسط ارتش عراق
 مخازن المیناء - ۸ / ۱۹۸۰ - احتراق البضائع نتیجة قصف و هجمات الجيش العراقي - الصورة لرسول ملاقلی بور
 Imam Khomeini Street, in front of Justice Office, 25th Sept. 1980, photo by Saeed Sadeghi / shelling of the city by Iraqi army



▲
 كوچه‌های شهر، مهر ۱۳۵۹، عکس از: رضا دقتی / آمادگی مردم برای دفاع در برابر دشمن
 شارع جاسبی (انقلاب) تقاطع فردوسی ۸ / ۱۹۸۰ - المدينة تحت قصف نيران الجيش العراقي - نقل المجروحین
 City alleys, Sept. 1980, photo by Reza Deghatti / people getting ready to defend city against enemy

►
 خیابان انقلاب (جاسبی)، ۵ مهر ۱۳۵۹، عکس از: سعید صادقی / انتقال نیروهای مردمی به مناطق درگیری
 بواسطة إحدى سيارات الاسعاف القليلة الموجودة في المدينة الصورة لرسول ملاقلی بور
 Enghelab (Chasbi) street, 27th Sept 1980, photo by Saeed Sadeghi / transferring warriors to war fronts





خرمشهر، مهر ۱۳۵۹، عکس از: آرشیو نیروی مقاومت خوزستان - شهید مجید منصوری / دختران رزمنده و امدادگر خرمشهری، رزمنده‌ها را به محل‌های درگیری راهنمایی می‌کنند
 مسجد الجامع ۲۵/۹/۱۹۸۰ - رضا مقصودی و هادی بیرو و السید محمد مصباح و غیرهم یتهبأون للذهاب إلى خط المواجهة / خط التماس / - الصورة لسعيد صادقي
 Khorramshahr, Sept. 1980, photo from Khuzestan Resistance Forces archive-(martyr) Majid Mansouri / the fighting and nursing girls of Khorramshahr
 guide defenders to front lines in and around the city

خرمشهر، مهر ۱۳۵۹، عکس از: ناصر درخشان / یکی از زنان شهر مشغول سیراب کردن رزمنده‌های عازم خط درگیری است
 مسجد الجامع ۲۵/۹/۱۹۸۰ - صبا وطن خواه إحدى بنات المدينة وهي توزع مؤنة الحرب بين المقاتلين. الصورة لسعيد صادقي
 Khorramshahr, Sept. 1980, photo by Naser Derakhshan / a woman gives water to defenders who are
 leaving for front lines

خرمشهر، مهر ۱۳۵۹، عکس ازسیف: الله شیخی / آخرین روزهای حضور مردم در شهر پیش از اشغال
 شارع الامام الخميني، مقابل العدلية ۲۴/۹/۱۳۹۸ - قصف المدينة من قبل الجيش العراقي الصورة لسعيد
 Khorramshahr, Sept. 1980, photo by Seifullah Sheikhie / the last days of resistance
 forces in the city before it falls to the hands of enemy





▲ انتهای خیابان فردوسی - درب گمرک، مهر ۱۳۵۹، عکس از: رسول ملاقلی پور / ماوای زنان امدادگر و مدافعان شهر در اولین روزهای تهاجم ارتش عراق. این مکان در روزهای بعد به یکی از اصلی ترین محل های درگیری با مهاجمان عراقی تبدیل شد

از قة المدينة ۹- / ۱۳۸۰ الناس تتأهب لمواجهة العدو - الصورة لرضا دقتی شارع انقلاب (جاسبی) ۲۷ / ۹- / ۱۹۸۰ نقل القوات الشعبية الى خط المواجهة _ الصورة لسعيد صادقی Custom House at the end of Ferdousi Street, Sept. 1980, photo by Rasul Mollaghoolipoor / a resting place for women and defenders during early days of the war which later on became one of the main fighting points

◀ خرمشهر، مهر ۱۳۵۹، عکس از: محسن شانديز / روزهای مقاومت

صادقی

Khorramshahr, Sept. 1980, photo by Mohsen Shandeez / the days of resistance



▲ منازل سازمانی اداره ی برق، اوایل مهر ۱۳۵۹، عکس از: رسول ملاقلی پور / پیوستن نظامیان ارتشی یادگان دژ به مردم در دفاع از شهر
 أرشیف قوات المقاومة الشعبية لخوزستان، الشهيد مجید منصورى خرمشهر ۱۹۸۰/۹ – إحدى نساء المدينة تقدم الماء للمقاتلين المتوجهين إلى خط
 Electricity Administration's House Complex, Sept. 1980, photo by Rasul Mollagholipoor / the military personnel
 of Dej Barrack are joining the defenders of the city



▲ خرمشهر ، اوائل مهر ۱۳۵۹، عکس از: رسول ملاقلی پور / پاسدار، تکاور دریایی و مردم، دوشادوش هم
 المواجهة – الصورة لناصر درخشان
 Khorramshahr, Sept. 1980, photo by Rasul Mollagholipoor / Revolutionary Guards, Marine Commandos and ordinary people, all together

► انتهای خیابان فردوسی – درب گمرک، مهر ۱۳۵۹، عکس از: رسول ملاقلی پور / تکاوران نیروی دریایی
 خرمشهر – ۱۹۸۰/۹ – مقاتلات ومساعدات من مدينة خرمشهر يوجهن المقاتلين الى خطوط التماس – الصورة من
 Custom House at the end of Ferdousi Street, Sept. 1980, photo by Rasul Mollagholipoor / marine commandos